

خرابات در دیوان سنایی

دکتر ماه نظری^۱، هایده احمدی^۲
(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۰)

چکیده

خرابات، پر کاربردترین واژه‌ها در دیوان سنایی است. راه یافتن اشعار عاشقانه غیرعرفانی حامل واژگان خمربه، از جمله خرابات، به زبان و مجالس سماع صوفیان و دریافت معنای مجازی از آن، اولین مرحله از شکل‌گیری معنای عرفانی این واژه بوده که با مفهوم سُکرِ ناشی از عشق عرفانی پیوند داشته است که سنایی آن را به بهترین وجه در دیوان نشان داده است. سنایی خرابات را بهترین جایگاه برای سالک راه حق می‌داند. وی خرابات را محلی برای گذشتن از فردیت خود و محو شدن در معشوق دانسته و با آوردن خرابات در اشعار خود قصد انتقاد از صوفیان را داشته و هدف وی مبارزه با صوفیان ریایی بوده است، چرا که آنها را از ورود به این خرابات محروم کرده است. بنابراین وی از ترسیم خرابات یک هدف عرفانی و یک هدف اجتماعی (مبارزه با ریاکاری) داشته است. در این مقاله به شیوه توصیفی به تحلیل افکار و نگرش سنایی پرداخته ایم.

واژگان کلیدی

خرابات، سنایی، دیوان

۱- دانشیارگروه زبان وادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج. ایران haidehahmadi51@yahoo.com
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ایران.

مقدمه

آثار ادبی فارسی که در زمینه عشق و طبیعت شاهکار جهان است با ورود شاعرانی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ قدم در راه پر هیبت عرفان نهاد و با زبان شعر به معرفت خدا دست یافت. حکیم سنایی غزنوی از برجسته‌ترین شاعران زبان فارسی است که با احساس تعهد در قبال جامعه خویش به انتقاد صریح و شجاعانه از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی زمان خود پرداخته است.

«برجسته‌ترین ویژگی قلندریات سنایی آن است که از حیث درون‌مایه ریشه در تمایلات ملامتی او دارد و از آن مهم‌تر این که محلی شده برای مبارزه با مفاسد اجتماعی روزگارش تا آنجا که زهد ستیزی و ریاستیزی از بارزترین مضامین این قسم از اشعار اوست.» (علی دستگردی، ۱۳۹۱: ۱۶).

خرابات از پرکاربردترین واژگان در قلندریات سنایی است. با تأمل و بررسی در ویژگی‌های خرابات در قلندریات عرفانی وی می‌توان به نتایج جالب توجهی رسید. «این واژه در متون غیر عرفانی و در فرهنگ‌ها به معنای جایگاه بدکاران و فاسقان است. جایی که در آن غالباً اعمال منافی شرع که انجام آن در ملاء عام امکان نداشته، مثل شراب خواری و... انجام می‌گرفته است و از نظر شریعت چهره‌ای پلید دارد. در برخی از آثار عرفانی خرابات، جایگاه مقدس و محل آمد و شد مردان حق و سالکان حقیقی طریق است

که البته در این معنای عرفانی لزوماً مکانی با ابعاد فیزیکی نبوده است.» (کیخا، ۱۳۸۷: ۶۷). «سنایی با وارد کردن واژه‌های عرفانی مانند صومعه، خرابات، قلندر و... در تصوف نهضتی بزرگ بوجود آورده است. وی انقلابی بزرگ در مضامین و طرز تفکر و نوع شعر در زبان فارسی برپا کرده است.» (نظری، ۱۳۹۲: ۱۷)

سنایی با بهره‌گیری از خرابات، حال سالکی را بیان می‌کند که بعد از رعایت شریعت از قید خودی رها گشته و از روی عشق هر چه جز دوست را رها می‌کند تا از بند نفاق آزاد شود. اهمیت و هدف این بررسی علاوه بر پرداختن به معانی لغوی و اصطلاحی خرابات از دیدگاه‌های مختلف، حاکی از نگرش سنایی است که بیشتر از معانی مجازی این واژه استفاده کرده است تا نقاب از چهره مدعیان دروغین برگردد. از سوی دیگر طریق هدایت ورستگاری را به سالکان پاکباز نشان دهد تا با تصفیه درون به کمالات انسانی دست یابند.

خرابات

«خرابات، ظاهراً از کلمه «خراب» و «خرابه» ساخته شده است، زیرا این گونه افراد فاسد درین ویرانه‌ها جمع می‌شده‌اند. آنچه مسلم است این است که با رشد ادبیات مغانه و شعر ملامتی و قلندری شاعرانی از نوع سنایی، این کلمه نیز مانند بسیاری کلمات دیگر (از جمله رند، قلندر، مخ و...) مفهومی متعالی بخود گرفته و ارزش

عرفانی پیدا کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۲).

«خرابات در چند معنی به کار می‌رود، ۱- جمع خرابه، ویرانه‌ها (غم) ۲- شرابخانه، میکده، ۳- مرکز فسق و فجور (فاحشه خانه) ۴- محلی که در آن شیره تریاک و غیره کشند، شیره کش‌خانه. ۵- جای و مرتبه بی‌اعتنایی به رسوم و عادات. این اصطلاح در شعر فارسی از طرف قلندریه رسوخ کرده است.» (بهرامی قصرچی، ۱۳۹۰: ۱۱)

مغان: «مقام وصل و اتصال که واصلان بالله را از باده وحدت سرمست کند.» (معین، ۱۳۸۸: ۱۴۰۴).

معنای اصطلاحی خرابات

عرفا و متصوفه هر کدام از منظر خویش به مقوله خرابات پرداخته‌اند که به اهم آن اشاره می‌شود: «چون می‌فروش و می‌گساری در شرع اسلام از جمله محرّمات است، می‌فروشان و سبوکشان در خارج از شهرها، در ویرانه‌ها و خرابه‌های متروک به این کار مشغول می‌شده‌اند و سپس به محل شاهدان شیرین کار، می‌گساران و ساقیان اطلاق شده است. اگر چه گفته‌اند بدان سبب بر میخانه‌ها نام خرابات گذارده‌اند که موجب مستی و خرابی سبوکشان می‌شود. برخی نیز آن را شکل دیگر «خورآباد» یعنی محل خوردن و نوشیدن دانسته‌اند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۴۳)

خرابات در لغت به معنای میخانه و اعم از آن به معنای محل فسق و فجور آمده است. این لفظ

را از واژه خراب عربی دانسته است، «اما شفیی کدکنی اشتقاق این واژه را از زبان عربی نادرست می‌داند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۱۳)

برخی نیز معتقدند «اصل این واژه فارسی و صورت تغییر یافته «خرابه» (خور + آباد) به معنای خانه خورشید و بازمانده از دوره میتزائیسیم است.» (مصفی، ۱۳۶۹: ۲۱) «احتمال صحت این قول را رجایی از محمدتقی بهار و جلال‌الدین همایی نقل کرده و نیز نظر فروزانفر را آورده که این ریشه‌یابی را حدس محض و بدون شواهد دانسته است. با وجود این رجایی کوشیده تحول واژه‌ای خورآباد به خرابات را، در صورت صحت این قول، نشان دهد.» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۱۰)

در متون عربی، «خرابات به معنای ویرانه‌ها و روستاهای متروک (در برابر شهرها و روستاهای آباد به کار رفته است.» (مجتبائی، ۱۳۸۶: ۲۳۵) «خرابات چه در متون عرفانی به معنای لغوی (مکان معصیت) در مقابل مسجد و صومعه (مکان طاعت و عبادت) به کار می‌رفت.» (منوچهری، ۱۳۴۷: ۷)

این واژه از طریق همین اشعار عاشقانه غیرصوفیانه به ادبیات عرفانی راه پیدا کرد و رفته‌رفته معنای مثبتی یافت. «همچنین گفته شده که نفوذ این واژه در اشعار صوفیانه از طریق ملامتیان و قلندریه بوده است.» (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۹۷) چنان که سنایی نشان معشوق را در بی‌نشانی خود جستجو می‌کند و ره به خرابات می‌جوید زیرا به محو صفات بشری باید بینجامد.

زیرا خراباتیان سر از پا نمی‌شناسد و بر سر هستی
خویش نرد عشق می‌بازد و می‌گوید:
تا همی جویم بیابم، چون بیابم گم شوم

گمشده گمکرده را هرگز کجا بیند عیان
چون تو خودجویی مر او را کی توانی یاقتن
تا نبازی هرچه داری مال و ملک و جسم و جان
(سنایی، ۴۵۳:۱۳۶۶)

از نظر ابن عربی خرابات «مقام وحدت و خرابی
صفات بشریت است که سالک ناسک با ترک
رسوم و عادات و قیود احکام کثرات از خود رهایی
یافته و خودی خود را کنار بگذارد، چه، خودی کفر
است و خراباتی سالک عاشق کسی است که از قید
تمایز افعال و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته
و همه را محو حق دانسته و هیچ صفتی به خود
و دیگران منسوب ندارد. سرانجام، آن مقام فنای
ذات است که همه را محو در ذات حق یابد که هر
چیزی به او بر می‌گردد و «الیه یرجع الامور کله»
(هود/۱۲۳)» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۴۵/۲۴۷)

در عرفان خرابات این گونه معنا شده است:
«خرابات اشاره به وحدت است اعم از وحدت
افعالی و صفاتی و ذاتی و ابتدای آن عبارت از
مقام فنای افعال و صفات است و خراباتی، سالک
عاشق لاابالی است که از قید رؤیت و تمایز افعال
و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته به افعال و
صفات جمیع اشیاء در محو تفعال و صفات الهی
داند» (لایهیجی، ۱۳۷۱: ۶۲۴).

در اوایل سده ششم هجری حکیم سنایی
گسترده‌گی ویژه‌ای وارد قلمرو ادبیات ساخت

که بعدها آن را عرفان شرعی نامیدند. یکی از
تحولاتی که سنایی در مضمون شعر فارسی به
وجود آورد تغییر معنای اصلی «خرابات» (قمارخانه
و میخانه) به مقام بی‌خودی و خراب کردن اوصاف،
عادات و ترک تعلقات بشری است، زیرا در نگرش
وی درد عشق را باید از عاشقی پرسید که به عاقبت
پشت کرده است یعنی:

از سر آزاد مردی تیغی از غیرت بران
هم شفاعت جوی را کش هم شفاع خواه را
درد عشق از مرد عاشق پرس از عاقل مپرس
کاگهی نبود ز آب و جاه یوسف چاه را
(سنایی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)

«خرابات محل مستی و شور و هر کسی به
خود مشغول است و در آنجا برای نفسی از زهد
ریایی و دغدغه ننگ و نام خبری نیست. رند
سنایی، اهل غم و اندوه نیست و از این روست
که برای خوشی و مستی در خرابات پناه می‌برد
و می‌داند که فتوح و گشایش کار وی در خرابات
است.» (سرشناس و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸).

گویا سنایی به معنای ظاهری واژه هم نظر
داشته که می‌گوید خرابات جایی است که سالکان
طریقت در آن به ویران کردن نفس می‌پردازند.
«خرابات مورد نظر سنایی غیر از آنکه جایگاه
خراب کردن نفس است، ویژگی‌های دیگری هم
دارد، در خرابات‌های و هوی عاشقان و دلبران
برپاست و اهل خرابات همه از خود فانی گشته‌اند.
برخی سوخته بیم هجرانند و برخی از جلوه‌های
معشوق خراباتی- که همان معشوق ازلی غزلیات

و خدای یگانه است - شادانند. یکی در حال مراقبت است و دیگری در حال سماع و پایکوبی. «شاهد» یکی «حال» است و دیگری سوخته غیرت شده و در هجران دوست خاک بر سر می‌ریزد. مطربان به طرب مشغولند و ماهرویان به رقص و پایکوبی. همگی دل خود را - همچون یوسف - در من «بیزید» به دست دوست داده‌اند و خلاصه قیامت برپاست» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

ما فوطه و فوطه پوش دیدیم

تسبیح مرایبان شنیدیم

هم ساکن خانقاه بودیم

هم خرقة صوفیان دریدیم

هم محنت قال و قیل بردیم

هم شربت طیلسان چشیدیم

از این همه جز نشاط بازار

رنگی به حقیقتی ندیدیم

بگزیدم یاری از خرابات

با او به مراد آرمیدم

(سنایی، دیوان / ۱۳۶۶: ۴۵۳)

خرابات و مدعیان

سنایی به پیروی پیر خرابات (ماه خرابات) معتکف وار راه پیش می‌گیرد تا روح و جانی تازه در کالبدش دمیده شود و با خواستاری هر چه تمام‌تر می‌گوید:

بشنو که سنایی سخن صدق به تحقیق

آن کس که چند نیست هوا خواه خرابات

او نیست به جز صورت بی هیأت بی روح

افکنده به میدان شهنشاخ خرابات

(همان: ۷۴)

«در خرابات اطاعت مدعیان و ریای اهل سالوس جایی ندارد و شادی و گشایش دل در آنجا ممکن است. اندوه و غم ناشی از زندگی مادی و دنیوی از وجود اهل خرابات دور گشته و ردّ یا قبول خلق برای آنان یکسان است. خرابات صراط مستقیم و منکران آن، گمراهانی هستند که از حقیقت خرابات خبر ندارند. کفر و ایمان در خرابات از میان می‌رود و حالی برسالک مستولی می‌شود که مبتنی بر حقیقت دین و به دور از ظاهر پرستی هاست. هر کس از حقیقت خرابات آگاه شود - حتی اگر شیخ صومعه باشد - همه چیز را رها کرده و خود را به آن جا می‌افکند و آن که اهل خرابات نیست از انسان فقط ظاهرش را دارد و بس. بیانات سنایی در این مورد به قدری صراحت دارد که می‌توان دریافت که مقصود او از خرابات جایگاه مردان خداست و وی در ترسیم چنین جایگاهی این هدف را دنبال می‌کرد که با صوفیان ریایی مبارزه کند، چه آنها را از ورود به این خرابات محروم کرده است. بنابراین وی از ترسیم خرابات یک هدف عرفانی و یک هدف اجتماعی (مبارزه با ریاکاری) داشته است» (وزیری، ۱۳۸۷: ۵۴)

از وجود خویش تهی می‌گردد و از قید ماسوای الله رها می‌شود و از شدت بی‌خویشی عبارت از اشارت نمی‌شناسد و نعره‌کشان در آسمان‌ها سیر می‌کند.

گهی رخ را نهاده برزمین پشت

گهی نعره کشیده در سماوات

چنان گشتم ز مستی و خرابی

که نشناسم عبارات از اشارات

(سنایی، ۱۳۶۶: ۷۵)

اشعار خراباتی سنایی دارای بسامد فراوان است. سنایی در این اشعار در عین اعلام پای‌بندی به زندگی در خرابات، علیه زهد ریایی به پا خواسته و با آن مبارزه کرده است.

چه خواهی کرد قرایی و طامات

تماشا کرد خواهی در خرابات

زمانی با غریبان نرد بازم

زمانی گرد سازم با لباسات

(سنایی، دیوان / ۱۳۶۶: ۷۴)

خرابات و سیر و سلوک

سنایی خود را سالکی می‌داند که مشتاق رسیدن به خرابات است و معتقد است که خرابات غم و اندوه او را از بین می‌برد و هر کس که راه خرابات را به وی نشان دهد و او را به آنجا هدایت کند، خداوند در بهشت را برای او خواهد گشود: هر کوی به خرابات مراراه نماید

زنگ غم و تیمار ز جانم بزداید

هر کوی بگشاید در میخانه به من بر

ایزد در فردوس برو بر بگشاید

دایم به خرابات مرا رفتن از آنست

کالا به خرابات مرا دل نگشاید

جمع خراباتیان سوز نفس کم کنید

باده نهانی خورید بانگ جرس کم کنید

(همان: ۱۶۵)

سنایی می، ساقی، مست و رند، خرابات، جام، میخانه، مصطبه و مقامر را با زبانی تناقض‌آمیز

می‌ستاید، خود به خود این واژه‌ها از واقعیت زبان و معنای واقعی خود دور می‌شوند. شاعر این واژه‌ها را که مغایر نظام ارزشی شرع‌اند در تقابل با نشانه‌های شرعی مانند محراب، تسبیح، مسجد و زاهد در کانون نگاه خواننده قرار می‌دهد.

آن جام لباب کن و بر دار و مرا ده

اندک تو خورای ساقی و بسیار مرا ده

هر کس که نیابد به خرابات و کند کبر

او را بر خود بارمده بار مرا ده

مسجد به تو بخشیدم، میخانه مرا بخش

تسبیح ترا دادم ز نار — مرا ده

ای آن که سر رندی و قلاشی داری

تو مرد منی دست دگر بار مرا ده

(همان: ۵۸۶)

با صف‌آرایی این دوگروه نشانه‌ها در برابر هم زبانی خلاف عادت برای مبارزه منفی با آفات دین و نفاق فراهم می‌آورد. زبان شاعر طنزآلود می‌شود. در این بافت طنزگونه این واژه‌ها با ماهیتی تازه خودنمایی می‌کند.

نخواهم من طریق و راه طامات

مرا می‌باید و مسکن خرابات

گهی با می‌گسارم انده خویش

گهی با جام باشم در مسناجات

گهی شطرنج بازم با حریفان

گهی راوی شوم با شعر و ایبات

نخواهم جز می و میخانه و جا

نه محنت باشد آنجا و نه آفات

(همان: ۷۰)

شاعر در نهایت سیر و سلوک روحانی، مسکن و مأوایی نمی‌شناسد زیرا در خود باختی خویش

خرابات یاریراوست تا از محنت و آفات دنیایی رها گردد. در این حال و مقام است که عاشق تاجی از فقر بر سر می‌نهد تا جایی که حتی از معشوق نیز طلب حاجت نمی‌نماید زیرا احساس نیاز نشانه هشیاری و صحو است. مقام هشیاری راه عابد و زاهدان است که با عبادت راه آخرت و پاداش فردوس برین را طالبند.

همیشه تا بوم در خمر و در قمر

بیایم راحتی اندر مقامات

چو طالب باشم اندر راه معشوق

طلب کردن بود راه عبادات

طریق عشق آن باشد که هرگز

نیابد عاشق از معشوق حاجات

(همان: ۷۵)

در غزل زیر دو گروه واژه‌ها از دو قلمرو تقابل

و تعامل کنار هم نشسته، که تناقض‌نمایی و زبان

سمبولیک غزل به اوج می‌رسد.

تا معتکف راه خرابات نگردی

شایسته ارباب کرامات نگردی

از بند علایق نشود نفس تو آزاد

تابنده رندان خرابات نگردی

(همان: ۷۴)

خرابات و فریبکاری

«تملق، در لغت به معنای اظهار دوستی و موذت

ظاهری و زبانی است که از فروتنی و خاکساری

حکایت دارد؛ به عبارت دیگر، تملق، گفتاری نرم

و لطیف است که در هواخواهی از دیگری آشکار

می‌گردد. از این رو می‌توان گفت که شخص

متملق، به آنچه در باطن و قلب خویش ندارد،

تظاهر می‌کند» (معلوف، المنجد، ۱۳۷۵: ۷۷۴)

«در واقع، تملق، نوعی نفاق یا دورویی است

که با دلت در حرکت‌های گفتاری و رفتاری

همراه است و مخاطب را در پندار خویش به

اشتباه و خطا می‌افکند تا او متملق را دوستدار

خود پندارد. شخص متملق با اظهار عشق و

محبت فوق‌العاده در عبارت‌ها و کلمات دل‌نشین

و روح‌انگیز خود، جای هیچ تردیدی را برای

مخاطب باقی نمی‌گذارد که در دوستی و همدلی

خویش پایدار است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۹۰).

در راه حقیقت نشوی قبله احرار

تا قدوه اصحاب لباسات نگردی

تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان

شایسته سکان سموات نگردی

تادر صف اول نشوی فاتحه قل

اندر صف ثانی چو تحیات

(سنایی، دیوان، ۱۳۶۶: ۷۴)

سنایی واژه‌های بسیاری را برای خرابات بکار

برده است «شاعر با جابجایی نشانه‌های زبان

اجتماعی، بازی جسورانه‌ای را با نشانه‌های تثبیت

شده زبان آغاز می‌کند. در واقع حریم نشانه‌های

مقدس و نامقدس را به هم می‌ریزد، واژه‌هایی

مانند صومعه، زنار، صنم، مغ، بت، می، ساقی،

مست، خرابات، جام، میخانه، مصطبه، مقامر را

تقدس می‌بخشد و به زاهد و محتسب بار منفی

می‌دهد. با این وارونه‌سازی رابطه واژه‌ها با حقیقت

زبان قطع می‌شود و به تناقض‌های زبانی و در

نتیجه نمادین شدن برخی واژه‌ها می‌انجامد.»
(بهرامی قصرچمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

شور در شهر فگند آن بت زنار پرست

چون خرامان ز خرابات برون آمد مست

پرده‌راز دریده قدح می در کف

شریت کفر چشیده علم کفر به دست

اندر آنوقت که جاسوس جمال رخ او

از پس پرده‌پندار و هوا بیرون جست

هیچ ابدال ندیدی که درود نگر بیست

که در آن ساعت زنار چهل گردن بست

گاه در خاک خرابات به جان باز نهاد

خاکی را که ازین خاک شود خاک پرست

بر در کعبه طامات چه لیبک ز نیم

که به بتخانه نیابیم همی جای نشست

(سنایی، دیوان، ۱۳۶۶: ۸۹)

سنایی در تصویری که از جامعه روزگار خویش

ارائه می‌دهد، پیوسته از زاهدان و عابدان ریایی

شکایت می‌کند. «گروه‌هایی که تنها ظاهر

خود را مانند عابدان، عارفان و زاهدان درست

می‌کردند. اما در حقیقت اهل فسق و فجور بودند.

جایگاهی که بدان رفت و آمد می‌کردند، مسجد

و صومعه، در این دوره دیگر تقدس حقیقی خود

را از دست داده بود. سنایی برای مبارزه با این

گروه‌ها و برای نشان دادن چهره حقیقی آنها

به نکوهش مسجد و صومعه و شیخ و زاهد

می‌پردازد تا به مخاطبان خود بفهماند که نه

این ظاهر سازان حقیقتی دارند و نه محل رفت

و آمد آنها که تنها نام مقدس را دارند و بس.»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۵۶)

«سنایی خرابات را نقطه مقابل مسجد و صومعه

قرار داده، جایی که به رغم نامش مردان حق

در آن مقیم اند. وی در انتخاب نام خرابات نیز

همان هدف پیشین را دنبال می‌کرده است. مبارزه

فکری و قلمی علیه ظاهر و ظاهر سازی، این

روش مبارزه را بعدها عیناً حافظ در پیش گرفت.»

(زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

خیز و بتا راه خرابات گیر

مذهب و قلاشی و طامات گیر

مذهب رندان و گدایان دهر

صحبت اصحاب خرابات گیر

مسجدها را همه گلخن شمر

گلخنیان را همه سادات گیر

ای که تویی زاهد پشمینه پوش

مذهب ما سر بسر آفات گیر

(سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۲۹۵)

سنایی در مواردی هم از عناوین عاشق،

قلاش و قلندر نیز برای اشاره به شخصیت

مذکور استفاده می‌نماید.

چون بت است آن بت قلاش دل‌رهبان کیش

که به شمشیر جفا جز دل عشاق نخست

(همان: ۸۹)

تا نشوی در دین قلاش وار

خرفه قلاشان غارت مکن

(همان: ۵۰۶)

خرابات وردی

عصر سنایی دوره دگرگونی ارزش‌هاست و

همین امر ضرورت طرح رند (انسان آرمانی)

را مطرح می‌کند. «سنایی به عنوان انسان آگاه عصر خود با معضلات فکری و فرهنگی عصر خویش درگیر است. از همین رو به منظور پاسخ دادن به این معضل فکری است که دست به آفرینش «رند» می‌زند. آفرینشی که ریشه در سنن عمیق اسلامی - عرفانی دارد. در واقع آفرینش «رند» سنایی پاسخ به بحران هویت و فرهنگی ایران عصر آن روزگار است.» (سرشناس و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۰). سرلوحه نگرش و باور سنایی در دوران بیداری زندگیش، فقر و بی‌نیازی از خلق است. به اعتقاد وی عاشق مسکنی جز فاقه نمی‌شناسد اورندانه خویش را فقیر الی الله می‌داند. ای سنایی فاقه و فقر و فقیری پیشه کن

فاقه و فقر و فقیری عاشقان را مسکن است
(سنایی، ۱۳۶۶: ۸۵)

شفیعی کدکنی در این خصوص گفته است: «تطور مفهومی کلمه «رند» از حد آدم فاسد و بی‌سر و پا تا ولی و انسان کامل نتیجه تغییری است که ادبیات ملامتی و ادبیات قلندری شهر مغانه سنایی در این کلمه به وجود آورده‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۶۵)

رند خراباتی از شخصیت‌های نمادین خرابات نیز در قلندریات سنایی جایگاه خاصی دارند. رند خرابات در مقام معشوق خراباتی است که در اکثر موارد همان صفات و ویژگی‌های معشوق ازلی غزلیات را دارد. رند خرابات پیر و مرشد خرابات است که خصوصیات شخصیتی او یادآور پیر نورانی حدیقه و عقل مستفاد سیر العباد است.

چهارم هم‌نشینان رند خراباتی که در ایجاد پیوند میان او و معشوق نقش ارزنده‌ای دارند، مطرب، ساقی و قوال. بنابراین رند خراباتی قرینه سالکان حقیقی طریق و در عین حال خود سنایی است. معشوق خراباتی نمادی از معشوق ازلی، پیر خراباتی نماد پیر و مرشدی که بی‌وجود او سیر و سلوک به نتیجه نمی‌رسد و مطربان و قوالان و ساقیان نمادی برای آنان که زمینه‌های سیر تکاملی سالک رافراهم می‌آورند. نکته مهم دیگر اینکه بر خلاف غزلیات که در آن‌ها معشوق پیش از هر شخصیتی مطرح شده و مد نظر قرار گرفته است. در قلندریات عرفانی، رند خراباتی بیشتر مورد توجه واقع شده است و غزلیات و قلندریات از این حیث هم مقابل یکدیگر قرار دارند و هم در عین حال مکمل یکدیگرند. رند در اشعار وی شهر آشوب و زَنار پرستی است که قدح در کف، عَلم کفر برافراشته، از میخانه شور در شهر افکنده، از فرط مستی بی‌باکانه از قید سنن و شرع خارج می‌شود.

شوردر شهر فکند آن بت زَنار پرست

چون خرامان ز خرابات برون آمد مست

پرده ی شرم دریده قدح می‌در کف

شریت خمر چشیده علم کفر به دست

شده بیرون ز در نیستی و از هستی خویش

نیست حاصل شود آن را که برون شد از هست

(سنایی، ۱۳۶۶: ۸۹)

از طریق بررسی قلندریات می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی این رند خراباتی دست

یافت. «رند خراباتی همچون عاشق در غزلیات، شیفته و شیدای معشوق خراباتی است و به واسطه این عشق مقدس و خوش فرجام- همانند عاشق در غزلیات- از منویات نفسانی رهایی یافته و از من انسانی خود فراتر رفته است. چه معشوق خراباتی تنها با عاشقانی عنایت دارد که از خویش فنا شده باشند. دل او روشن از جمال معشوق است و با این نور است که وی طی طریق می کند و دایم در صراط مستقیم می ماند. توحید او هم از نور روی معشوق حاصل می آید و جانش وابسته به کفر زلف معشوق است، یعنی در سایه کفر زلف معشوق به ایمانی دست می یابد که فراتر از ایمان های دیگر است، ایمان به جان. وجود و زندگی او وابسته به معشوق خراباتی است و مستی مدام گریبانگر اوست. رند خراباتی بنده معشوق خراباتی است و گاهی در پرتو عنایات معشوق به معراج روحانی می رود و در یکی از همین معراج ها بوده که دریافته معشوق هم ناگزیر اوست» (کیخا، ۱۳۸۷: ۴۵).

خراباتی اهل طامات و زهدظاهری نیست و اصولاً با ریاکاری سرستیز دارد. با وجود معروفیت و شهرتی که دارد، دایم حال حقیقی خود را از خلق پنهان داشته و به ردّ و قبول خلق سخت بی اعتقاد است. همتی عالی دارد و نفس اماره را با تیغ شرع پی کرده و با حکمتی که برجانش سایه افکنده، بر آسمان و آسمانیان اشراف دارد. خواجه جان است و از خودپرستی رهایی یافته،

دغدغه های گذشته و نگرانی های آینده بر جان و دل او خطور نمی کند و در یک کلام این الوقت است.

هرآن روزی که باشم در خرابات
همی نالم چو موسی در مناجات
خوشاروزی که درمستی گذارم
مبارک باشدم ایام و ساعات
مرابی خویشتن بهتر که باشم
به قرایی فروشم زهد و طاعات
چواز بند خرد آزاد گشتم
خواهم کرد پس گیتی عمارات
(سنایی، دیوان، ۱۳۶۶: ۶۵۴)

خرابات و توبه

خرابات سنایی جایی است که توبه را قبول ندارد و شخص سالک هر دم اسیر شراب و می است «توبه از می و معشوق را نمی پسندد و عاشق و دیوانه است منتها دیوانه از عقل کوتاه بین و مست از می معشوق ازلی. نهاد او را بر رندی و قلاشی سرشسته اند و جز سر نهادن بر این سرشت، گریزی ندارد. ستیز می کند منتها نه با شمشیر و سپر که با قلم و بیان. سنایی خرابات را جایی می داند که در آنجا از خود بی خود شده و به واسطه خوردن شراب، حرمت خویش را نیز از بین برده و راه توبه و پارسائی نیز در او سازگار نیست و در واقع او در هر دم و وقت اسیر می است:

زیاده بده ساقیا زود دادم
که من حرمت خویش برباد دادم

زیبیداد عشقت به فریاد آییم
 نیاید به جز باده‌ی تلخ بمادم
 به آتش کنندم همی بیم آن جا
 من اینجازه عشق اندر آتش فتادم
 بدان آتش آنجامبادا که سوزم
 درین آتش اینجا رهایی مبادم
 من از آتش عشق هم نرم گردم
 اگرچه ز پولاد سختست لادم
 مرا توبه و پارسایی نسازد
 شبانگاه می‌باید و بامدادم
 (سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۳۶۱)

«اساس تصوف حقیقی ضدیت باربا بود، اگر کسی در راه شریعت و یا طریقت برای کسب خوشنامی و یا جاه و مال گامی برمی‌داشت، این فرد از نظر صوفیه ریاکار بود.» (قوامی، ۱۳۸۹: ۱۴۸)

از آنجایی که صفات ناپسند زاهدانه چون تنگ نظری، عیب جوئی، خود بینی و غرور و نفاق و ریا، آفت دین و دنیا است، حکیم غزنوی رندانه به مبارزه این آفات به خصوص ریا در بطن جامعه می‌پردازد و آن را از بین برنده دین می‌داند، به خرابات روی می‌آورد «در زمان سنایی، تصوف و صوفیه نیز گرفتار همین بلا شده بودند و با نگاهی به جامعه عصر سنایی دیده می‌شود که فضای سیاسی در آثار وی ناپایدار و نابسامان است و جامعه در تلون اخلاقی به سر می‌برد. ارزش‌های رفتاری دگرگون گردیده و مروت و مردانگی منسوخ شده است» (فتوره چی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). و علل گرایش به قلندری بودن را وجود

هوسناکان دعوی دار می‌داند که حتی مظاهر اصلی دین را نیز به آلودگی کشانده اند: ای سنایی دم در این عالم قلندروار زن خاک در چشم هوسناگان دعوی دار زن تاکی از تردامنیها، حلقه در مسجدزنی خوی مردان گیر و یکچندی درخمارزن (سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۵۳۸)

خرابات محل خرابی نفس و می و مستی از لوازم نیستی و از خود و دنیا گذشتن است. این است که در خرابات فقط مردان راه می‌یابند و جای انسان‌های متکبر دعوی دار نیست.

رند خراباتی در سایه می و می‌پرستی، حرص و آز را از بین می‌برد و زاهدان دعوی دار رها می‌کند. با می تلخ مغانه دامن افلاس گگیر
 آزرا بر روی آن قزای دعوی دارزن زاهدان ار تکیه بر زهدوصیام خودکنند
 تو چو مردان تکیه بر خمر ودر خمار زن (همان: ۷۰۹)

«اینگونه بیانات در شعر سنایی غالباً ریشه در دو امر دارد، یکی خوی ملامتی سنایی و دیگر که البته مهم‌تر هم هست، میل به مبارزه با ریا و ریاکاری.» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۷۹)

اشعار قلندری بازتاب طغیان شاعر بر ضد سرشت اجتماعی زمان است که از آزادی فردی سخن به میان می‌آورند و تلاش برای رهایی از قید فرمانروایان زمینی را تبلیغ می‌کنند. رند و قلندر چیزی جز تجسم آزاد اندیشی سنایی است. ساقیامی ده که جز می عشق را پدرام نیست

وین دلم را طاقت اندیشه‌ی ایام نیست
 پخته‌ی عشقم شراب خام خواهی زان کجا
 سازگار پخته جانا جز شراب خام نیست
 با فلک آسایش و آرام چون باشد ترا
 چون فلک را در نهاد آسایش و آرام نیست
 عشق در ظاهر حرامست از پی نامحرمان
 زان که هر بیگانه‌ای شایسته‌ی این نام نیست
 خوردن می‌نهی شدزان نیز در ایام ما
 کاندرین ایام هر دستی سزای جام نیست
 تا نیفتد برامید عشق در دام هـوا
 کاین ره‌خاصست اندروی مجال عام نیست
 هست خاص و عام‌نی نزدیک هرفرزانه‌ای
 دانه‌ی دام هـوا جز جام جان انجام نیست
 جاهلان رادر چراگه‌دام هست و دانه‌نی
 عاشقان راباز در ره‌دانه‌هست و دام نیست
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۸۸)

خرابات، عشق و مستی

شاعر در پرتو میخانه راه به دوست می‌جوید و
 ساقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و توبه از می‌را
 در حکم توبه از عشق می‌پندارد و این ونه می‌سراید:
 ای سنایی تو مکن توبه زمی
 که ترا توبه درین فصل خطاست
 عاشقی خواهی و بس توبه کنی
 توبه و عشق بهم ناید راست
 (سنایی، ۱۳۶۶: ۷۶)
 سنایی عشق را همانند خرابات دانسته و
 معتقد است هر کس عاشق باشد از غم و اندوه
 دنیایی و مادی به دور است.
 عشق و شراب و یار و خرابات و کافری
 هر کس که یافت شد از همه اندهان بری

از راه کج به سوی خرابات راه یافت
 کارش همه هدی شد و توحید کافری
 بگذاشت آنچه بود هم از هجر و هم ز وصل
 برخاست از راه تصرف و راه داوری
 بیزارش شد زهرچه بجز عشق و باده بود
 بست او میان به پیش یکی بت چاکری
 (همان: ۶۵۴)

سنایی در باره خرابات چنین بیان کرده است
 که خرابات محلی برای فراموشی خود است، عالم
 خرابات دنیای محو و فنای فردیت است. سنایی
 خرابات را مانند معشوقی می‌داند که باید در راه
 رسیدن به آن از خود گذشته و در صفات او مات
 و محو شد، در واقع شخص عاشق در راه خرابات
 سوخته راه ملامت می‌شود:
 شه پیل نبینی به مراد دل معشوق

تا در کف عشق شه‌اومات نگردی
 تا نیست نگردی چو سنایی ز علایق
 نزد فضلا عین مباهات نگردی
 محکم نشود دست تو در دامن تحقیق
 تا سوخته راه ملامت نگردی
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۶۲۷)

از طریق بررسی این بیانات شکی برجای
 نمی‌ماند که این رند خراباتی شخصیتی کمال
 یافته و سالک حقیقی طریقت است و همچنین
 صفات او با عاشق موجود در غزلیات یکسانی
 دارد، چنانکه سخنی به گزاف نخواهد بود، اگر
 ادعا کنیم این دو شخصیت شعری یک حقیقت
 دارند با دو نام. نکته دیگر اینکه رند خراباتی در
 پرتو نوری که از جمال معشوق ساطع می‌شود

مستی درد چه در این حالت است که از بند خرد آزاد گشته و نفس خود را فراموش می‌کند. از آنجا که یار رند نیز همانند وی خراباتی است، او در خرابات شاد و مسرور است چون در آنجا به دیدار یار نایل می‌گردد و به همین خاطر مدام مقیم خرابات است.

مراگویی لباسات توتا کی

خراباتی چه داند جز لباسات

گهی اندر سجودم پیش ساقی

گهی پیش مغنی در تحیات

پدر برخم خمرم وقف کردست

سبیلیم کرد مادر در خرابات

گهی گویم که ای ساقی قدح گیر

گهی گویم که ای مطرب غزل‌ها

گهی باده کشیده تا به مستی

گهی نعره رسیده تا سماوات

مرا موسی نفرماید به تورات

چو کردم حق فرعون مکافات

(سنایی، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸)

رند یا پیر

با وجود اصرار سنایی بر حضور پیر در سیر و سلوک، خود دست ارادت به دامان هیچ پیری دراز نکرده و دلیل آن را هم می‌توان در بیتی یافت که می‌گوید:

پیرداند قبض و بسط عاشقان لیکن چه سود

تربت ماموضع پیل است جای پیر نیست

(همان: ۴۷)

طی طریق می‌کند. این مضمون در آثار اکثر پیروان عرفان عاشقانه آمده است که جلوه جمال معشوق، همچون نوری صراط مستقیم را به سالکان طریق می‌نماید، یک اصل مهم عرفانی که سنایی هم آن را آورده است. دیگر اینکه سنایی از معراج روحانی رند خراباتی دم زده است. از اینجا معلوم می‌شود آن سالک نمادین که در سیرالعباد و هم در حدیقه به معراج روحانی رفته بود، همین رند خراباتی است و این شخصیت سفری از جمله خود او را در برمی‌گیرد.

صفا اول که پرده عیـنند

در خرابات قاب قوسینند

گاه درسکو گاه در ضحوند

که در اثبات و گاه در محوند

(سنایی، ۱۳۱۶: ۶۶)

زی خرابات از خرابی دین

رهگذر کرده بی ره و آیین

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۶۵)

تا ترا بود با تودر ذاتست

کعبه با طاعتت خراباتست

ورز ذات تو بود تو دورست

بتکده از تو بیت معمورست

(همان: ۱۱۲۵)

«همچنین رند خراباتی اهل مبارزه با ریاکاران هم بوده و به علاوه تمایلات ملامتی هم دارد و اصولاً از آن‌هاست که معتقدند راه عشق را باید مستانه طی کرد.» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

خوشی، مناجات رند در خرابات است، از این رو بهترین ایام عمرش را زمانی می‌داند که در

حال این سؤال پیش می‌آید که پیر موردنظر وی چه صفاتی داشته و یا به عبارت بهتر باید داشته باشد.

«صفات پیر در نزد سنایی از این قرار است: ۱- در فقر به کمال رسیده است. ۲- از ظلمت نفس رها شده. ۳- به بقای بالله رسیده باشد. ۴- مست معشوق ازلی شده است. ۵- از قید منویات نفسانی رها شده است. ۶- فانی فی‌الله است. ۷- ملامتی است.» (شجری، ۱۳۸۰: ۴۸/۵۰).

از ابیاتی که به وجود پیری خراباتی و قلندر مسلک اشاره دارد و در دگرگونی روحی سنایی اثرگذار بوده، می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد: در کوی ماکه مسکن خوبان سعتر است

از باقیات مردان پیری قلندریست

پیری که از مقام منیت، تنش جداست

پیری که از بقای بقیت دلش بریست

تار و دوش مست و خراب و افتاده بود

بر صورتی که خلق براو همی گریست

گفتم و را بمیر که این سخت منکر است

گفتا که حال منکری از شرط منکریست

(سنایی، ۱۳۶۶: ۸۹-۹۰)

نتیجه

سنایی در قلندریات بیشتر به رند پرداخته تا معشوق خراباتی، اما با جستجو در این گونه اشعار می‌توان دریافت این معشوق خراباتی همچون قرینه‌اش در غزلیات جفاکار است و با عاشقان بی‌وفایی می‌کند. او بیشرم و مخمور است و علم کفر را بر دوش می‌کشد. هر کس

در روی او بنگرد، دل و دینش را از کف می‌دهد. من و ما را از عاشق می‌ستاند و در پناه خود به عاشق بقای ابدی می‌دهد. او به عاشقان خود وعده دیدار در خرابات می‌دهد و هرگاه رخ بنماید، بینندگان خود را - حتی اگر زاهدان متعصب باشند - به کفر و الحاد می‌کشاند. تنها نکته‌ای که در مورد این معشوق می‌توان گفت اینک معشوق ازلی - خراباتی با جلوه خود بر عاشقان، آنها را از سرحدات عقل و ایمان به درآورده و به وادی جنون و مستی می‌کشاند. در این حال، سالکان در می‌یابند ظواهری که به آنها دل خوش کرده بودند، عاری از حقیقت است و بنابراین به انکار دانسته‌ها و شنیده‌های خود حتی در زمینه‌های ایمانی می‌پردازند. بدین اعتبار است که سنایی می‌گوید جلوه رخ معشوق خراباتی ایمان سالکان را به کفر مبدل می‌سازد، ایمانی بر اساس توجه به ظواهر و بس. راه یافتن اشعار عاشقانه غیرعرفانی حامل واژگان خمیری، از جمله خرابات، به زبان و مجالس سماع صوفیان و دریافت معنای مجازی از آن، اولین مرحله از شکل‌گیری معنای عرفانی این واژه بوده که با مفهوم سُکر ناشی از عشق عرفانی پیوند داشته است. سنایی با آوردن خرابات در اشعار خود قصد انتقاد از صوفیان را داشته و هدف وی مبارزه با صوفیان ربایی بوده است، چرا که آنها را از ورود به این خرابات محروم کرده است. بنابراین وی از ترسیم خرابات یک هدف عرفانی و یک هدف اجتماعی (مبارزه با ریاکاری) داشته است.

منابع

- بهرامی قصرچمی، خلیل، عناقه، عبدالرحیم، سبزواری، سمیه. (۱۳۹۱). «زمینه‌های پیدایش خرابات و تطورات آن در متون عرفانی» فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۷). باده عشق: پژوهشی در معنای باده در شعر عرفانی فارسی، ج ۱، تهران.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۷). مفاهیم اخلاقی (حب جاه مقام)، چ دوم، قم: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ و نشر عروج.
- رجایی، احمدعلی. (۱۳۴۰). فرهنگ اشعار حافظ، ج ۱، تهران: نشر سایه.
- زرقانی، مهدی. (۱۳۷۸). افق‌های شعر و اندیشه سنایی، تهران: انتشارات دانشگاه.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ افست، تهران: گلشن.
- سرشناس، مرضیه، غنی پورملکشاه، احمد، محسنی، مرتضی. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل رند در دیوان سنایی، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بهمن ماه.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۱۶). سیرالعباد، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: مؤسسه دانش.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۶). دیوان، به اهتمام مصفا، مظاهر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، چ پنجم، به، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۵). دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، چ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران.
- سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی محی‌الدین، تهران: نشر شفیعی.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۷۵). فرهنگ المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات ایران.
- شجری، فاطمه. (۱۳۸۰). انسان کامل در حدیقه و منطق الطیر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). در اقلیم روشنایی، تهران: انتشارات آگاه.
- (۱۳۸۵). این کیمیای هستی: مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر شفیعی کدکنی درباره حافظ، ج ۱، ص ۲۱۳، به کوشش ولی‌الله درودیان، تبریز.
- علی دستگردی، منیژه. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی اندیشه‌های قلندری درغزلیات سنایی و عطار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت، ج ۱، به کوشش حسین خدیوچم، تهران.
- فتوره‌چی، مینو. (۱۳۸۴). سیمای جامعه در آثار سنایی، چ سوم تهران: انتشارات امیر کبیر.
- قوامی، بدریه. (۱۳۸۹). شاعر و شعر قلندری، فصل نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال اول، شماره ۳ تابستان.

- لاهیجی، شمس الدین محمد بن یحیی. (۱۳۷۱). مفاتیح العجاز فی شرح گلشن زار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا بزرگر خالقی، تهران: نشر زوار.
- کیخا، علی. (۱۳۸۷). نقد ادبی در دیوان سنایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد زاهدان.
- مجتبائی، فتح‌الله. (۱۳۸۶). شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ، ج ۱، تهران.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۹). فرهنگ ده‌هزار واژه از دیوان حافظ، ذیل «خراب»، تهران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، تهران: انتشارات صدرا.
- منوچهری، احمد بن قوص. (۱۳۴۷). دیوان، ج ۱، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی معین، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نظری، ماه. (۱۳۹۲). بررسی مباحث قرآنی در دیوان حکیم سنایی غزنوی، تهران: انتشارات زوار.
- وزیر، فاطمه. (۱۳۸۷). بررسی مضامین عرفانی در منطق الطیر و حدیقه الحقیقه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد زاهدان.